

## اجزای جمله

پنج نقش اصلی جمله	
انجام دهنده ی کار / خبری که داده می شود	نهاد
با " را " می آید یا می توان " را " را به آن افزود ( در پاسخ به سوال چه کس را و چه چیز را ؟ )	مفعول
کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید.	متمم
جملاتی که در آن ها افعال " است ، بود ، شد ، گشت ، گردید و مشتقات آن ها " وجود دارد با رعایت شرایطی مسند پذیر هستند.	مسند
اتمام دهنده ی جمله که در شخص و شمار با نهاد مطابقت ( با استثنائاتی ) دارد.	فعل

## نکات تکمیلی فوق العاده مهم :

## انواع متمم :

۱- متمم فعلی : اجباری و غیر قابل حذف است و فعل به آن نیاز دارد. در شمارش اجزای اصلی جمله به

حساب می آید. (حرف اضافه ی اختصاصی یک فعل)

اندیشیدن به / پیوستن به / چسبیدن به / گرویدن به / بالیدن به / نازیدن به / نگرستن به / پرداختن ( توجه کردن )

به / تاختن به / ماندن ( شبیه بودن ) به / برخوردن به / جنگیدن با / آمیختن با / ستیزیدن با / سازش کردن با /

ترسیدن از / گذشتن از / رهیدن از / رستن از / بازماندن از / پرهیز کردن از / گنجیدن در / شوریدن بر

مثال : او از دوستش رنجید.

۲- متمم قیدی : اختیاری و قابل حذف است و فعل به آن نیاز ندارد. در شمارش اجزای اصلی جمله به حساب

نمی آید.

راه تشخیص متمم فعلی از قیدی :

۱- احسان با دسته ی گل می آید.

۲- احسان به دسته ی گل می ماند.

در جمله ی اول می توان " با دسته ی گل " را حذف کرد ← احسان می آید ← قابل حذف است ← متمم قیدی

فعل " می آید " می تواند با حروف اضافه ی گوناگون بیاید

احسان از مدرسه می آید / احسان به خانه می آید

در جمله ی دوم " به دسته ی گل " را نمی توان حذف نمود زیرا معنی جمله ناقص می شود ← متمم فعلی

فعل می ماند ( شبیه است ) فقط با حرف اضافه ی اختصاصی " به " می آید.

نکته ) متمم قیدی در هر جمله می تواند متعدد باشد

مثال: احسان با دوچرخه از خانه به مدرسه می رود ← احسان می رود

۳- متمم اسمی : حرف اضافه ی اختصاصی یک اسم است و با حذف آن معنای جمله به هم می ریزد بنابراین

قابل حذف نیست. ( **برای مطالعه بیشتر** )

متمم اسم ( صفت یا قید ) با تابع خود بر روی هم یک جایگاه اصلی را در بر می گیرند.

مثال :

علاقه ی او به فرهنگ را نشانه ی تربیت می دانیم ← متمم اسم ← علاقه ی او. به فرهنگ ، مفعول می باشد

کوزت سطل پراز آب را برداشت ← متمم صفت ← پراز آب ، مفعول می باشد.

او تندتر از اسب می دود. ← متمم قید ← تند تر از اسب مسند می باشد.

افعال اسنادی:

۱- است ، هست ، نیست و بود در معنای وجود داشتن یا وجود نداشتن ، اسنادی نیستند.

به جای فعل است و مانند آن ، فعل وجود دارد می گذاریم ، اگر معنی داد ، دیگر اسنادی نیست

به جای فعل است و مانند آن ، افعال اسنادی دیگری مانند گشت و شد و ... می گذاریم ، اگر معنی داد ،

اسنادی است.

مثال:

در یخچال سیب است ← در یخچال سیب وجود دارد ← اسنادی نیست.

احسان ناراحت است ← احسان ناراحت گشت ← احسان ناراحت شد ← اسنادی است.

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۲- مصدر «شدن» و معانی مختلف آن:

- ۱- در معنای اسنادی ← کلاس خالی شد. (گشت)
- ۲- در معنای رفتن، سپری شدن و گذشتن ← شد (رفت) و تکیه بر آفریننده کرد.
- ۳- فعل کمکی و مجهول ← کلاس خالی شده بود

جای فعل شد ، افعال اسنادی دیگری مانند گشت می گذاریم اگر معنی داد اسنادی و اگر معنی نداد غیراسنادی است

شد در معنای "رفت" اسنادی نیست.

در ابیات و عبارات زیر معانی مختلف مصدر «شدن» را بررسی نمایید.

- ۱- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد
- ۲- دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم.
- ۳- گل عزیز است غنیمت شمربدش صحبت / که باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد.
- ۴- تنها نه من به دانه خالت مقیدم / این دانه هر که دید گرفتار دام شد.
- ۵- منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بر دلداری رفت ، جان بر جانانه شد.
- ۶- چو بهمن به زاوولستان خواست شد / چپ آوازه افکند و از راست شد.
- ۷- کی برست این گل خندان و چنین زیبا شد / آخر این غوره نوحاسته چون حلوا شد
- ۸- قرض خورشید در سیاهی شد / یونس اندر دهان ماهی شد
- ۹- افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد / وز دست اجل بسی جگرها خون شد
- ۱۰- بر من اگر حرام شد وصل تو نیست بوالعجب / بوالعجب آن که خون من بر تو چرا حلال شد

### ۳- فعل گشت در معنای به دنبال چیزی بودن و چرخیدن اسنادی نیست.

مثال:

۱- در آن تاریک شب می گشت پنهان ← در آن تاریک شب می شد پنهان ← قابلیت جای گذاری با فعل اسنادی شد را دارد ← فعل گشت در اینجا اسنادی است.

۲- به دنبال سر چنگیز می گشت ← در معنای جست و جو کردن است ← اسنادی نیست.

گاهی مسند همراه با حرف اضافه است.

مثال: جنس این پارچه از ابریشم است. از ابریشم به کلی مسند است و با متمم اشتباه گرفته نشود.

### قید

کلمه‌ای است که توضیحی بیشتر به فعل یا جمله می‌افزاید و فعل به آن نیاز ندارد.  
از ارکان اصلی جمله نیست. قابل حذف است.

مثال:

۱- امروز سه‌شنبه است	امروز ← نهاد	قابل حذف ×
۲- به فردا می‌اندیشم	فردا ← متمم	قابل حذف ×
۳- علی گریان شد	گریان ← مسند	قابل حذف ×
۴- آینده را فراموش کرده‌ام	آینده ← مفعول	قابل حذف ×
۵- دیروز به مدرسه جدیدم رفتم	دیروز ← تیر	قابل حذف ✓

### نکات مهم:

- ۱- قید پس از نقش‌نمای اضافه نمی‌آید. کار امروز مهم بود  
مضاف الیه
- ۲- تمام واژه‌های تنوین‌دار (أ) قید هستند: او غالباً به دیدار من می‌آید  
قید
- ۳- قید را با مسند اشتباه نباید گرفت. او گریان شد - او گریان آمد  
مسند قید

مثال: نقش کلمات مشخص شده را بیابید

۱- بلند آن سر که او خواهد بلندش

۲- یکی روبه‌ی دید بی دست و پای

۳- امیر را تب گرفت و محبوب گشت از مردمان

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۴- بونصر را بگوی که امروز درست

۵- نتوان وصف تو گفتن که در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

۶- مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۷- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

۸- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

۹- محتسب مستی به ره دید و گریبان گرفت / مست گفت : ای دوست این پیراهن است افسار نیست

۱۰- کار شرع ، کار درهم و و دینار نیست

۱۱- تا داروغه را گویم در مسجد بخواب / مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

۱۲- تا راه رو نباشی کی راه بر شوی

۱۳- خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

۱۴- فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش / بنمایید که هرکس نکند مثل من است

۱۵- با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است

۱۶- عزیزم داشت هم چون جم نگین را / تواضع کرد چون گردون زمین را

۱۷- چون گشت زمین ز جور گردون / چونین خفه و خموش و آوند

۱۸- بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو ای دماوند

۱۹- وقت گل است ، ای ماه وش ، در وقت گل خوش باش ، خوش

۲۰- ز پیش منبر امروز مردکی برخاست / که توبه می کنم از کرده ها تو گفتی زه

۲۱- چو ناگه روی خسرو شاه دیدند / تو گفتی یوسفی در چاه دیدند

۲۲- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد ، نیست باد

۲۳- چون حق تعالی بنده ای را گزید و مستغرق خود گردانید

۲۴- گفתי : به روزگاران مهری نشستی ، گفتم : / بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران

۲۵- آئینه نگاهت پیوند صبح و ساحل / لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران

۲۶- گشتم مقیم بزم او چون لطف دیدم عزم او / گشتم حقیر راه او تا ساق شیطان بشکنم

۲۷- شهریار با بهره گیری از زبانی صمیمی و عاطفی ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به اهل بیت آشکار

می سازد

۲۸- معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من ، برای م نوشته بود

۲۹- چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسیم

۳۰- با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد / خون دل شاهان که می اش نام نهادند

۳۱- درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار فرا رسیده بود ، ناگهان منقلب شد.

۳۲- غرق غباریم و غربت ، با من بیا سمت باران / صد جویبار است اینجا ، در انتظار من و تو

۳۳- چون رود امیدوارم

۳۴- راه تنگ و باریک بود و پیشی گرفتن از بچه ها سخت مشکل

۳۵- به پور جوان گفت شاه زمین / که رایت چه بیند کنون اندرین

۳۶- تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

۳۷- چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت ، پرده برداری ز رخسار

۳۸- گل از شوق تو خندان در بهار است

۳۹- مخور طعمه جز خسروانی خورش / که جان یابدت زان خورش ، پرورش

۴۰- چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

۴۱- گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید / گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید

۴۲- قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه هاست

۴۳- وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها / بی خویشتم کردی بوی گل و ریحان ها

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۴۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوتاه نظری باشد رفتن به گلستان ها

۴۵- چگونه شمشیری زهر آگین ، پیشانی بلند تو ، این کتاب خداوند را ، از هم می گشاید ؟

۴۶- صولت حیدری را دست مایه ی شادی کودکانه شان کردی

۴۷- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد / هم رونق زمان شما نیز بگذرد

۴۸- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۴۹- گویا طلوع می کند از مغرب ، آفتاب

۵۰- موی سپید را فلکم رایگان نداد

۵۱- عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ

۵۲- enan میبچ که گر میزنی به شمشیرم

۵۳- عشقم از روی طمع پرده تقوا برداشت

۵۴- پیش از تو / هیچ فرمانروا را ندیده بودم / که پای افزاری وصله دار به پا کند / و مشکی کهنه را بر دوش کشد / و

بردگان را برادر باشد

۵۵- چو آگاه شد دختر گزدهم / که سالار آن انجمن ، گشت کم

۵۶- شما را چو باور به یزدان بود / هم او مر شما را نگهبان بود

۵۷- چو هنگامه آزمون ، تازه شد / دگر باره ایران ، پر آوازه شد

۵۸- دید پر روغن دکان و جامه چرب / بر سرش زد ، گشت طوطی کل ز ضرب

۵۹- ریش بر می کند و می گفت ای دریغ / کافتاب نعمتم شد زیر میغ

۶۰- کم کسی ز ابدال حق ، آگاه شد

۶۱- تو را چه پایه هنر بنده را چه عیب بود / تو را زیاده کجا باشد و مرا نقصان

۶۲- من او را دهم دختر خویش را / سپارم بدو لشکر خویش را

۶۳- از قضا وزیر شاه نیز دختری زیبا داشت که بیماری آبله دیدگانش را تباه ساخته بود

۶۴- طرفه مردمان اند مردمان این دیار ، جلجل بر گردن خر بندند

۶۵- دولت م چون خدا ، پناهی داد

۶۶- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشق م بر همه عالم که همه عالم از اوست

۶۷- گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس / خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

۶۸- تو را جنوب نامیدم

۶۹- از بهر گرامت جامه ات بیرون کنم

۷۰- چرا غم دگران می کند پریشانم / اگر نه رشته جان ها به یکدیگر بسته است

۷۱- مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شوferها را داشت ، جواب داد : چطور صاحب نداره ؟ مگر بی صاحب هم

میشه ؟ پوستش ، خودش ، دست کم پانزده تومن می ارزه.

۷۲- نیک ، بیش از بد ، حجاب راه بینایان شود / زحمت گل بیشتر از خار باشد دیده را

۷۳- طالبان و سالکان در راه تو / جمله همچون چاکرند و شاه تو

۷۴- تو کز خلوت نداری بهره خرج انجمن ها شو / که باشد در صدف چون گوهر سیراب عیش ما

۷۵- گردش پرگار ما را حلقه مویی بس است / مرکز سرگشتگی ها خال دل جویی بس است

۷۶- صاد ، هرگز جانوری جز از پهلو نکشید

۷۷- نیما غم دل گو که غریبانه بگیریم

۷۸- من نیز چو تو شاعر افسانه خویشم

۷۹- بلبل که نبودیم بخوانیم به گلزار / جغدی شده شبگیر به ویرانه بگیریم

۸۰- بیگانه کند در غم ما خنده ، ولی ما / با چشم خودی در غم بیگانه بگیریم

۸۱- دیده را فایده آن است که دلبر بیند



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۸۲- عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست / یا غم دوست خورد یا غم رسوایی را

۸۳- من همان روز دل و صبر به یغما دادم

۸۴- بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس

۸۵- پسرم ، چرا غذا نمی خوری ؟

۸۶- در آب ، حیات تن ها بود

۸۷- گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم

۸۸- معلم دبستان را دیدم در دیار مغرب ترشروی تلخ گفتار ، بدخوی مردم آزار ، گدا طبع ناپرهیزگار ، که عیش

مسلمانان به دیدن او تبه گشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی

۸۹- هرگز از دور زمان ننالیدم و روی از گردش آسمان در هم نکشیدم مگر وقتی که پایم برهنه بود و استطاعت پای

پوشی نداشتم. به جامع کوفه در آمدم دلتنگ . یکی را دیدم که پای نداشت . سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی

کفشی صبر کردم

۹۰- روح بخش ی ، ای نسیم صبحدم

۹۱- مرده صد سالخ یابد از تو جان

۹۲- من نشنیدم که خط بر آب نویسند

۹۳- اگر خونین دلی از جور ایام / لب خندان بیاور چون لب جام

۹۴- می خواهم بدان جا روم که خداوند آن را سر حد دنیای خلقت قرار داده است

۹۵- آن چه را قدیمی است ، قدیمی ندانم

۹۶- همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه ی شعر خود می گرداند

۹۷- یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

۹۸- در این مقام ، طرب بی تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

۹۹- چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی شک این این سی مرغ آن سیمرغ بود

۱۰۰- این عیار مهر و کین مرد و نامرد است

## بررسی انواع جمله بر اساس اجزای اصلی

**توجه : مبحث افعال گذرا و ناگذرا ، جملات چند جزئی در نظام جدید مطرح نیست.**

### مقدمه :

۱- اگر فعل به مفعول یا متمم یا مسند نیاز داشته باشد، گذرا نامیده می شود.

۲- فعلی که به مفعول یا متمم یا مسند نیاز ندارد، ناگذرا نام دارد. فقط به نهاد نیاز دارد.

مثال) متین به آینده می اندیشد ← گذرا ← سه جزئی گذرا به متمم

متمم

محمد آمد ← ناگذر      پرنده پرید ← ناگذر

حسین، کتابش را از فرودگاه خرید ← گذرا ← چهارجزئی گذرا به مفعول و متمم

مفعول      متمم

۳- نیاز یا عدم نیاز به اجزای اصلی را در جمله، نوع فعل (گذرا، ناگذر) را مشخص می کند.

۴- از روی فعل می توان به نیاز یا عدم نیاز به دیگر اجزای اصلی جمله پی برد

### الف) جمله های دو جزئی ( نهاد + فعل )

فعل این گونه جمله ها ناگذر است یعنی فقط به نهاد نیاز دارد.

مثال :

احسان با علی به خانه می آید

احسان به خانه می آید

احسان می آید

هر یک از مثال های بالا از دو جز اصلی نهاد و فعل درست شده اند. بقیه اجزای آن ها اختیاری و قابل حذف است.

### رایج ترین مصدرهای ناگذر :

رفتن / آمدن / دویدن / خزیدن / لرزیدن / پریدن / برخاستن / تابیدن / ترکیدن / جوشیدن / چرخیدن / زیستن / خوابیدن /

نشستن / مردن / چریدن / ماندن / کوشیدن / غریدن / روییدن / رستن / چکیدن / خروشیدن / درخشیدن / گندیدن / لغزیدن /

رقصیدن / خشکیدن / باریدن و ...

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

## ب) جمله های سه جزئی

## ۱- سه جزئی با مفعول ( نهاد + مفعول + فعل )

فعل این گونه جملات گذراست و علاوه بر نهاد به مفعول هم نیاز دارد

مفعول گروه اسمی است که پس از نشانه ی " را " می آید. و گاهی هم بدون این نشانه می آید و ما باید بتوانیم اضافه نماییم.

مثال :

علی غذا را خورد

علی غذا خورد

رایج ترین مصدرهایی که جمله های سه جزئی با مفعول می سازد:

خوردن / دیدن / آوردن / فرستادن / بردن / انداختن / بافتن / پروردن / پیمودن / تراشیدن / بوسیدن / برافراشتن / پاشیدن / خواستن / راندن / پرستیدن / دانستن / گذاشتن / دریدن / زدن / ساختن ( بنا کردن ) / شستن / گشودن / فریفتن / لیسیدن / شناختن / پیمودن / دوختن / پسندیدن / سرودن و ...

## ۲- سه جزئی با متمم ( نهاد + متمم + فعل )

فعل این گونه جملات علاوه بر نهاد به متمم هم نیاز دارد

متمم گروه اسمی است که بعد از حرف اضافه می آید

مثال:

کودک از تاریکی می ترسد ( مصدر ترسیدن حرف اضافه ی اختصاصی " از " دارد ، بنابراین تاریکی متمم فعل است )  
علی به افتخاراتش می اندیشد ( مصدر اندیشیدن حرف اضافه ی اختصاصی " به " دارد ، بنابراین افتخارات متمم فعل است )

رایج ترین مصدرهایی که جمله های سه جزئی با متمم می سازد:

اندیشیدن به / پیوستن به / چسبیدن به / گرویدن به / بالیدن به / نازیدن به / نگریستن به / پرداختن ( توجه کردن )  
به / تاختن به / ماندن ( شبیه بودن ) به / برخوردن به / جنگیدن با / آمیختن با / ستیزیدن با / سازش کردن با /  
ترسیدن از / گذشتن از / رهیدن از / رستن از / بازماندن از / پرهیز کردن از / گنجیدن در / شوریدن بر و ...

## ۳- سه جزئی با مسند ( نهاد + مسند + فعل )

فعل این گونه جملات علاوه بر نهاد به مسند هم نیاز دارد

مسند گروه اسمی است که فعل جمله برای تکمیل جمله به آن نیاز دارد.

مثال :

علی ناراحت است ← جمله بدون کلمه ناراحت ناقص است و در پاسخ " به سوال علی چگونه است ؟ " آمده است  
 هوا سرد می شود ← جمله بدون کلمه سرد ناقص است و در پاسخ " به سوال هوا چگونه می شود ؟ " آمده است.  
 علی از خوبان است ← در پاسخ به سوال علی چگونه است ؟ ← " از خوبان " مسند است  
 علی تواناتر از من است ← در پاسخ به سوال علی چگونه است ؟ ← " تواناتر از من " مسند است

## ج) جمله های چهار جزئی

۱- چهار جزئی با مفعول و متمم ( نهاد + مفعول + متمم + فعل )

فعل چنین جمله هایی هم با حرف اضافه اختصاصی همراه است و هم مفعول لازم دارد.

مثال :

احسان هدیه ی زیبایی به دوستش داد.

حرف اضافه اختصاصی " به " برای مصدر دادن ← دوست ← متمم

چه چیزی را داد ؟ ← هدیه ی زیبایی ← مفعول

احسان کیف را به دیوار آویخت.

حرف اضافه اختصاصی " به " برای مصدر آویختن ← دیوار ← متمم

چه چیزی را آویخت ؟ ← کیف ← مفعول

احسان این شعر را از زبان سعدی شنید

حرف اضافه اختصاصی " از " برای مصدر شنیدن ← زبان سعدی ← متمم

چه چیزی را شنید ؟ ← این شعر ← مفعول

رایج ترین مصدرهایی که جمله های چهار جزئی با مفعول و متمم می سازد:

آموختن / آویختن / گنجاندن / گرفتن / پرسیدن / سنجیدن / گرفتن / دادن / فروختن / دزدیدن / ربودن / ترساندن / خریدن و ...

فرمول ساده ( الف را از ب ) - ( الف را به ب )

مثال:

چراغ ها را به دیوار آویخت ← الف را به ب ← چهار جزئی با مفعول و متمم

چراغ ها را از مغازه دزدید ← الف را از ب ← چهار جزئی با مفعول و متمم

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۲- چهار جزئی با مفعول و مسند ( نهاد + مفعول + مسند + فعل )

علاوه بر نهاد به دو جز اصلی مفعول و مسند نیاز دارد

مثال:

سیمین دانشور کتاب خود را سووشون نامید.

چه چیز را سووشون نامید؟ ← کتاب خود ← مفعول

چه ( چگونه ) نامید ؟ ← سووشون ← مسند

رایج ترین مصدرهایی که جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند می سازد:

گردانیدن ، نمودن ، کردن ، ساخت

نامیدن ، دانستن ، خواندن ، گفتن ، صدا زدن ، صدا کردن

شمردن ، به شمار آوردن ، به حساب آوردن

پنداشتن ، دیدن ، دانستن ، یافتن

فرمول ساده ( مفعول ، مسند است )

مثال:

کبوتران او را مطوقه نامیدند ← او ، مطوقه است ← چهار جزئی با مفعول و مسند

همه آن را عشق خوانند ← آن ، عشق است ← چهار جزئی با مفعول و مسند

علی احسان را ناراحت کرد ← احسان ، ناراحت است ← چهار جزئی با مفعول و مسند

خداوند با ذکر قصه پیامبران و حفظ نام نیکوکاران ، خود را دوست دار محسنین و تحقیر کننده ی منافقین می داند

← خود ، دوست دار محسنین و تحقیر کننده ی منافقین است ← چهار جزئی با مفعول و مسند

شیخ ، کودک نو رسیده ی بهاء ولد را انسانی برتر از انسان های عادی یافت

← کودک نو رسیده ی بهاء ولد انسانی برتر از انسان های عادی است ← چهار جزئی با مفعول و مسند

## ۳- چهار جزئی با متمم و مسند ( نهاد + متمم + مسند + فعل )

علاوه بر نهاد به دو جز اصلی متمم و مسند نیاز دارد

مثال:

بیلی ها به او را مشدی حسن می گفتند ( می نامیدند )

حرف اضافه اختصاصی " به " برای مصدر گفتن ← او ← متمم

چه ( چگونه ) می گفتند ( می نامیدند ) ؟ ← مشدی حسن ← مسند

← او ، مشدی حسن است ← چهار جزئی با متمم و مسند

این دسته از جمله ها ، در زبان فارسی اندک هستند و بیشتر از خانواده مصدر " گفتن " می باشند.

فرمول ساده ( متمم ، مسند است )

مثال :

مردم به او دهقان فداکار می گفتند ← او ، دهقان فداکار است ← چهار جزئی با متمم و مسند

## ۴- چهار جزئی با دو مفعول ( نهاد + مفعول + مفعول + فعل )

علاوه بر نهاد به دو مفعول نیاز دارد

مثال:

مادر کودک را غذا داد ← کودک ← مفعول ۱ / غذا ← مفعول ۲ ← چهار جزئی با دو مفعول

اگر جمله ی بالا را اینگونه بنویسیم ، اجزای آن متفاوت می شود :

مادر به کودک غذا داد ← کودک ← متمم / غذا ← مفعول ← چهار جزئی با مفعول و متمم

نکته ( تفاوت جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند و جمله های چهار جزئی با دو مفعول :

در جمله های دو مفعولی ، مفعول اول و دوم یکی نیستند در حالیکه در جمله های مفعول و مسندی ، مفعول با مسند

تقریباً یکی است

مثال :

مادر کودک را شیر داد ← مفعول ۱ ( کودک ) و مفعول ۲ ( شیر ) یکی نیستند.

مادر کودک را احسان نامید ← مفعول ( کودک ) و مسند ( احسان ) یکی هستند.

عمده ترین مصادر دو مفعولی :

دادن / بخشیدن / زدن / پوشاندن و ...

## برخی از افعال چند وجهی

طلب احسان سوخت غذا سوخت	در معنای سوختن یا نابود شدن ( ناگذر )	سوختن
ما را سوختی و خود فروختی	در معنای سوزاندن ( گذرا به مفعول )	
ایرانیان داروی درمان سرطان را ساخته اند	در معنای بنا کردن ( گذرا به مفعول )	ساختن
مردم تهران با ترافیک فراوانش ساخته اند	در معنای سازش کردن ( گذرا به متمم )	
احسان ، علی را شادمان ساخت	در معنای گردانیدن ( گذرا به مفعول و مسند )	
افراد کلاس را می شمارند	در معنای شمارش کردن ( گذرا به مفعول )	شمردن
احسان ، دوستش را عاقل و فهیم می شمرد	در معنای پنداشتن ( گذرا به مفعول و مسند )	
احسان در مدرسه ماند	در معنای اقامت کردن ( ناگذر )	ماندن
احسان در خوش اخلاقی به پدرش می ماند	در معنای شبیه بودن ( گذرا به متمم )	
تو بروی تنها می مانم	در معنای شدن ( گذرا به مسند )	
پروین اعتصامی شعر زیبایی گفته است	در معنای سرودن ( گذرا به مفعول ) * اختلاف نظر*	گفتن
احسان مطلب مهمی را به امیر گفت	در معنای سخن گفتن ( گذرا به مفعول و متمم )	
دوستانش او را زیردست می گویند	در معنای نامیدن ( گذرا به مفعول و مسند )	
رفتارش صحیح می نماید	در معنای به نظر رسیدن ( گذرا به مسند )	

احسان به من کمک نمود	در معنای انجام دادن ( گذرا به مفعول )	
احسان کلاس ها را تمیز نمود	در معنای گرداندن ( گذرا به مفعول و مسند )	
دلم گرفت چاه گرفت	در معنای ناراحت شدن / پر شدن ( ناگذر )	گرفتن
دست احسان را گرفتم	در معنای چسبیدن / صید کردن ( گذرا به مفعول )	
جزوه ام را از احسان گرفتم	در معنای اخذ کردن ( گذرا به مفعول و متمم )	
حرفت را می دانم	در معنای آگاه بودن ( گذرا به مفعول )	
احسان ، محمد را قوی می دانست	در معنای پنداشتن ( گذرا به مفعول و مسند )	دانستن
سجده شکر کرد	در معنای انجام دادن ( گذرا به مفعول )	کردن
احسان ، علی را ناراحت کرد	در معنای گرداندن ( گذرا به مفعول و مسند )	
آب در کوچه ریخت	در معنای جاری شدن ( ناگذر )	ریختن
او آبرویش را ریخت	در معنای از دست دادن ( گذرا به مفعول )	
این جوی به جویبار می ریزد	در معنای وارد شدن / سرازیر شدن ( گذرا به متمم )	
این مبلغ را به حسابت ریختم	در معنای واریز کردن ( گذرا به مفعول و متمم )	

مثال :

۱- دیروز حسن با برادرش در ساعت هفت از مدرسه آمد ← ناگذر ← دوجزئی



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

- بررسی فعل آمد :
- |                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| مفعول ← ندارد             | (۱) مفعول ← ندارد             |
| اسنادی ← نیست             | (۲) اسنادی ← نیست             |
| حرف اضافه اختصاصی ← ندارد | (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد |
- مفعول ×  
مسند ×  
متمم ×

۲- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد ← ناگذر ← دوجزئی

- بررسی فعل شد :
- |                                 |                                     |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| مفعول ← ندارد                   | (۱) مفعول ← ندارد                   |
| اسنادی ← نیست (معنی رفت می دهد) | (۲) اسنادی ← نیست (معنی رفت می دهد) |
| حرف اضافه اختصاصی ← ندارد       | (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد       |
- مفعول ×  
مسند ×  
متمم ×

۳- گدای شهر نگه کن که میرمجلس شد

- بررسی فعل نگه کن :
- |                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| مفعول ← گدا ← دارد        | (۱) مفعول ← گدا ← دارد        |
| اسنادی ← نیست             | (۲) اسنادی ← نیست             |
| حرف اضافه اختصاصی ← ندارد | (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد |
- سه جزئی با مفعول { مفعول ✓  
مسند ×  
متمم ×

- بررسی فعل شد :
- |                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| مفعول ← ندارد             | (۱) مفعول ← ندارد             |
| اسنادی ← است ← میرمجلس    | (۲) اسنادی ← است ← میرمجلس    |
| حرف اضافه اختصاصی ← ندارد | (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد |
- سه جزئی با مسند { مفعول ×  
مسند ✓  
متمم ×

۴- او در عصر ما در کسوت یک مهاتما گاندی مسلمان، منادی یک حیات تازه برای تمام عالم می شد.

- بررسی فعل می شد :
- |                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| مفعول ← ندارد             | (۱) مفعول ← ندارد             |
| اسنادی ← است ← منادی      | (۲) اسنادی ← است ← منادی      |
| حرف اضافه اختصاصی ← ندارد | (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد |
- سه جزئی با مسند { مفعول ×  
مسند ✓  
متمم ×

۵- این فقر اختیاری را بر مکتب و تجمل رایج در دستگاه صدرالدین، شیخ الاصلاح شهر ترجیح می داد

چهار جزئی به مفعول و متمم	مفعول ✓	(۱) مفعول ← دارد ← فقراختیاری	بررسی فعل <u>ترجیح می‌داد</u> :
	مسند ×	(۲) اسنادی ← نیست	
	متمم ✓	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← دارد ← بر	

۶- ادبیات پایداری چهرهٔ انسانی عامی دارد و به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی انسان، در هیچ قالب ملی یا چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد. شعر و داستان مقاومت، مرزهای قومی را می‌شکافد و مخاطب آن ژرفای وجدان عام بشری است.

سه جزئی با مفعول	مفعول ✓	(۱) مفعول ← دارد ← چهره	بررسی فعل <u>دارد</u> :
	مسند ×	(۲) اسنادی ← نیست	
	متمم ×	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد	

سه جزئی با متمم	مفعول ×	(۱) مفعول ← ندارد	بررسی فعل <u>نمی‌گنجد</u> :
	مسند ×	(۲) اسنادی ← نیست	
	متمم ✓	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← در	

سه جزئی با مفعول	مفعول ✓	(۱) مفعول ← دارد ← مرز	بررسی فعل <u>می‌شکافد</u> :
	مسند ×	(۲) اسنادی ← نیست	
	متمم ×	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد	

سه جزئی با مسند	مفعول ×	(۱) مفعول ← ندارد	بررسی فعل <u>است</u> :
	مسند ✓	(۲) اسنادی ← است ← وجدان	
	متمم ×	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد	

۷- بسیاری از کلمات و اصطلاحات متداول در آثار سایر شعرا مثل باغ نظر، رند، نظرباز در دیوان حافظ، مفاهیم اختصاصی و

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

موضوعی دارند.

بررسی فعل دارند:

(۱) مفعول ← دارد ← مفاهیم مفعول ✓

(۲) اسنادی ← نیست مسند ×

(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد متمم ×

سه جزئی با مفعول

۸- ز رخم سرِ گرزِ سندان شکن برآرد دمار از دو صد انجمن

بررسی فعل برآرد:

(۱) مفعول ← دارد ← دمار مفعول ✓

(۲) اسنادی ← نیست مسند ×

(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد متمم ×

سه جزئی با مفعول

۹- نیابم ز درویشی خویش خواب زنالیدن او دو چشمم پر آب

بررسی فعل نیابم:

(۱) مفعول ← دارد ← خواب مفعول ✓

(۲) اسنادی ← نیست مسند ×

(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد متمم ×

سه جزئی با مفعول

۱۰- سخن چون بدین گونه بایدت گفت مگوی و مکن رنج با طبع جفت

بررسی فعل مگوی:

(۱) مفعول ← دارد ← سخن مفعول ✓

(۲) اسنادی ← نیست مسند ×

(۳) حرف اضافه اختصاصی ← به متمم ✓

چهار جزئی به مفعول و متمم

← فعل گفتن در معنی حرف زدن و سخن گفتن، همیشه گذرا به مفعول و متمم است.

۱۱- داد معشوقه به عاشق پیغام

بررسی فعل داد:

- (۱) مفعول ← دارد ← پیغام مفعول ✓  
 (۲) اسنادی ← نیست مسند ×  
 (۳) حرف اضافه اختصاصی ← به مفعول ✓
- چهار جزئی به مفعول و متمم

۱۲- وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه گنجانمبررسی فعل گنجانم:

- (۱) مفعول ← دارد ← وسعت مفعول ✓  
 (۲) اسنادی ← نیست مسند ×  
 (۳) حرف اضافه اختصاصی ← در مفعول ✓
- چهار جزئی به مفعول و متمم

۱۳- شاعران سمبولیست در قرن بیستم شعر فرانسوی را از قید و بند وزن و قافیه سنتی رهاندند.بررسی فعل رهاندند:

- (۱) مفعول ← دارد ← شعر فرانسوی مفعول ✓  
 (۲) اسنادی ← نیست مسند ×  
 (۳) حرف اضافه اختصاصی ← از مفعول ✓
- چهار جزئی با مفعول و متمم

۱۴- شاعر در این بخش ضمن دعوت انسان به امیدواری و تلاش، تحمل تلخی ها و سختی ها را برای کامیابی و پیروزی شرط لازم می شمرد.بررسی فعل می شمرد:

- (۱) مفعول ← دارد ← تحمل تلخی ها مفعول ✓  
 (۲) استادی ← است ← شرط لازم مسند ✓  
 (۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد متمم ×
- چهار جزئی با مفعول و مسند

۱۵- میراث ماندگار ادبیات داستانی ما و آثار برجسته نویسندگان معاصر فارسی زبان، به خصوص شرح رویدادها، سفرنامه ها، گزارش احوال شخصی و ... از نوع نثر غنایی به شمار می آیند.

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

سه جزئی با مسند	×	مفعول	(۱) مفعول ← ندارد	} بررسی فعل به شمار می آیند :
	✓	مسند	(۲) اسنادی ← است ← از نوع نثر غنایی	
	×	متمم	(۳) حرف اضافه اختصاصی ← ندارد	

به شمار آوردن ← چهار جزئی با مفعول و مسند      به شمار آمدن ← سه جزئی با مسند

۱۶- مور ، چه می داند که بر دیواره اهرام می گذرد / یا بر خشتنی خام / تو ، آن بلندترین هرمی ، که فرعون تخیل می تواند ساخت / چگونه این چنین که بلند بر زبر ماسوا ایستاده ای / در کنار تنور پیرزنی جای می گیری ...

} بررسی فعل های عبارت :	(۱) می داند ← سه جزئی با مفعول
	(۲) می گذرد ← دو جزئی ( طبق سنوات کنکور )
	(۳) هستی ← سه جزئی با مسند
	(۴) می تواند ساخت ← سه جزئی با مفعول
	(۵) ایستاده ای ← دو جزئی
	(۶) جای می گیری ← سه جزئی با متمم

۱۷- خیر که این خبر را شنید ، شادمان شد و از سفر چشم پوشید. فردای آن روز چوپان دختر خود را به خیر داد. خیر پس از رنج بسیار به خوشبختی و کامیابی رسید.

} بررسی فعل های عبارت:	(۱) شنید ← چهار جزئی با مفعول و متمم ( در موارد نادری ، متمم اجباری توسط طراح حذف می شود )
	(۲) شد ← سه جزئی با مسند
	(۳) چشم پوشید ← سه جزئی با متمم
	(۴) رسید ← سه جزئی با متمم
	(۵) داد ← چهار جزئی با مفعول و متمم

۱۸- همان طور که تاریخ می گوید : ایرانیان دوره ساسانی نیاکان خود را جهاندارانی می دیدند که بر تخت قدرت و سروری جهان نشسته بودند و با تمام وجود به این نیاکان قدرتمند می بالیدند.

## بررسی فعل های عبارت :

- (۱) می گوید ← چهار جزئی با مفعول و متمم
- (۲) می دیدند ← چهار جزئی با مفعول و مسند
- (۳) نشسته بودند ← دو جزئی
- (۴) می بالیدند ← سه جزئی با متمم

۱۹- دمدمه های اردیبهشت ، اصفهان ، چون شاهزاده ی افسون شده افسانه است که طلسمش را شکسته اند و آرام آرام از خواب بیدار می شود. شکوفه های به و بادام رویاهای پر پر شده اوی ند و بید مجنون ، معشوقه ای است که زلف های خود را بر او افشانده است.

## بررسی فعل های عبارت :

- (۱) است ← سه جزئی با مسند
- (۲) شکسته اند ← سه جزئی با مفعول
- (۳) می شود ← سه جزئی با مسند
- (۴) هستند ← سه جزئی با مسند
- (۵) است ← سه جزئی با مسند
- (۶) افشانده است ← سه جزئی با مفعول

۲۰- ترجمه این آثار گنجینه واژگان زبان فارسی را غنی ساخت ، نثر را پویاتر کرد. به ساده نویسی رونق بخشید و شعر را از حالت یکنواختی گذشته رهانید ، به کار نویسندگی و شاعری جهت بخشید و روش های جدید تحقیق را به پژوهندگان آموخت.

## بررسی فعل های عبارت :

- (۱) ساخت ← چهار جزئی با مفعول و مسند
- (۲) کرد ← چهار جزئی با مفعول و مسند
- (۳) بخشید ← چهار جزئی با مفعول و متمم
- (۴) رهانید ← چهار جزئی با مفعول و متمم
- (۵) بخشید ← چهار جزئی با مفعول و متمم
- (۶) آموخت ← چهار جزئی با مفعول و متمم

## نقش های تبعی

پیرو و تابع گروه اسمی قبل از خود هستند و خودشان به تنهایی نقشی ندارند.

# جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

## ۱- معطوف:

کلمه یا گروهی که پس از «و» عطف می‌آیند.

مثال: علی و حسن به مدرسه رفتند  
نهاد معطوف به نهاد  
مفعول معطوف به مفعول

به دریا و ساحل رفتیم

متمم معطوف به متمم

نکته مهم: با واو ربط اشتباه گرفته نشود:

واو ربط بین دو فعل می‌آید و واو عطف بین دو اسم

علی و حسن رفتند (عطف)

علی رفت و حسن آمد (ربط)

## ۲- بدل:

(۱) کلمه یا گروهی که در توضیح کلمه یا گروه قبل از خود می‌آید.

(۲) بدل قابل حذف است ← علی، پدر حسن آمد ← علی آمد

(۳) بدل بدون نقش نمای اضافه (-) بیاید ← همسایه علی آقا آمد ← همسایه، علی آقا، آمد

بدل

مضاف الیه

(۴) هر دو یک چیز مشخص باشند، ← سهراب، پسر رستم، بسیار تنومند بود

(۵) بین دو نشانه ی ویرگول (،) می‌آید ← محمد، پدر علی، آمد

(۶) نباید نقش دیگری داشته باشد، محمد، پدر علی، را دیدم

بدل

محمد، پدر علی است

مسند

محمد را که پدر علی است دیدم

جمله معترضه

(۷) ما خود ز فلک برتریم. خود، بدل ما است.

## ۳- تکرار:

کلمه‌ای که هم در لفظ و هم در نقش تکرار شود ← برای تاکید

مثال: بنواخت ز خشم برفلک مشت // آن مشت تویی تو ، ای دماوند

### مثال : نقش های تبعی را بیابید.

- ۱- از این پس مولانا ، آرام نمی گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود.
- ۲- از نظر اخلاق و سیرت ، مولانا ستوده ی اهل حقیقت و سرآمد هم روزگاران خود بود.
- ۳- سلطان ولد فرزند مولانا هر دم بی تابانه به بایلن پدر می آمد.
- ۴- تنها کتاب بها ولد معارف بها ولد در قالب های متعارف عصر خود نمی گنجد.
- ۵- جلال الدین پس از چندی اقامت در شهرهای حلب و شام به قونیه باز آمد.
- ۶- عاشقی می گفت و خوش می گریست / جان بیاساید که جانان قاتل است.
- ۷- زمین باغ و بستان را به عشق باد نوروزی / ببايد ساخت با جوری که از باد خزان آید.
- ۸- در من این عیب قدیم است و به در می نرود / که مرا بی می و معشوق به سر می نرود.
- ۹- پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود.
- ۱۰- محمد ملقب به جلال الدین مشهور به مولانا یا مولوی ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری شمسی به دنیا آمد
- ۱۱- در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.
- ۱۲- دل نوازن همه در جوش و خروش آمده اند / در دل ما به جز از ماتم تنهایی نیست.
- ۱۳- دل اگر بار کشد بار نگاری باری / سر اگر کشته شود بر سر کاری باری
- ۱۴- بدین روش که تو طاووس می کنی رفتار / نه برج من که همه عالم آشیان داری
- ۱۵- بدین صفت که تویی دل چه جای خدمت توست / که با چنین صنمی دست در میان داری
- ۱۶- لاف زخم لاف که تو راست کنی لاف مرا / ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم
- ۱۷- شاباش زهی نوری بر کوری هر کوری / کاو روی نپوشاند زان پس که برآرد سر
- ۱۸- آسمان خود کنون ز من خیره است / که چرا این زیون نمی خسبد
- ۱۹- تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار / که توسنی چو فلک رام تازیانه توست

### فعل معلوم و مجهول:

فعل معلوم به فاعل و فعل مجهول به مفعول نسبت داده می شود.



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

طریقه مجهول کردن جمله معلوم :

- ۱- حذف نهاد ۲- جایگزینی مفعول به جای نهاد ۳- ساخت فعل جدید ( صفت مفعولی + مشتقات شد ) ۴- تطابق فعل جدید از نظر تعداد با نهاد جدید
- من علی را خواهم فرستاد.  
نهاد مفعول فعل
- ← علی فرستاده خواهد شد.

## نکات فوق العاده مهم :

در متون قدیمی به جای مصدر مجهول شدن، از مصدر آمدن هم ساخته می‌شد.  
← نامه نبشته آمد (شد)

فعل مجهول در زبان فارسی ، حتما باید با صفت مفعولی ساخته شود!

## مثال :

رنج و بلاها در این راه کشیده آمده است.  
چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد.  
کافر اینجا خورده شد نان و نمک  
خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران  
صدای گفت و شنودی از پشت خانه شنیده شد

## مثال : در ابیات و عبارات زیر فعل مجهول را بیابید.

- ۱- تو باز آی که پیغامی است سوی بونصر در بابی تا داده آید
- ۲- سجده شکر کرد خدای را عز و جل بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد.
- ۳- چون خواب نیکو دیده آید ، بی شک دل بگشاید.
- ۴- چندان که ضربت بویحیی پذیرفته آید ، هر آینه بدو باید بیوست.
- ۵- و میان من و تو وحشتی تازه گشت که روزگار ، آن را کهن نگرداند.
- ۶- و بدگمانی و شبهت را در حوالی آن مجال داده نیاید.
- ۷- اگر کشته گردد کسی زین سپاه / بهشت بلندش بود جایگاه
- ۸- ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست / هم پیش یار گفته شود ماجرای یار

- ۹- آفتابی کز وی این عالم فروخت / اندکی گر پیش آید جمله سوخت  
 ۱۰- کافر اینجا خورده شد نان و نمک / گر بد اندیشی شوی رد فلک  
 ۱۱- خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران  
 ۱۲- چون حقیقت حال شناخته گشت ، کشتن او بس تعذری ندارد.  
 ۱۳- رنج ها و بلاها در این راه کشیده آمده است.

۱۴- در هر نفسی تلافی می نمود و تکلفی می افزود تا طرفی از این سخن شنیده آمد.

۱۵- در این مسئله بحث ها کرده اند، چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد.

## گروه اسمی

### وابسته‌های پیشین + (هسته) + وابسته‌های پسین

#### وابسته های پیشین :

- (۱) صفت اشاره : همین، همان، آن ، این ، چنین ، چنان ← این کتاب
- (۲) صفت پرسشی : کدام، چه، چند ، چندمین ← کدام کتاب ؟
- (۳) صفت تعجبی: چه ، عجب ← چه کتابی !
- (۴) صفت شمارشی اصلی: تمام اعداد قبل از اسم ← پنج کتاب
- (۵) صفت عالی: صفت بیانی + ترین ← مفیدترین کتاب
- (۶) صفت مبهم: فلان، هر ، همه ، خیلی ، مقداری ، پاره ای ، دیگر و ... ← فلان کتاب
- (۷) صفت شمارشی ترتیبی (۱) : عدد اصلی + پسوند مین ← سومین کتاب
- (۸) شاخص : عناوین و القاب بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی بی فاصله پیش از هسته (گاهی پس از هسته) می آیند ← آقا ، خانم ، استاد ، سید ، برادر ، خواهر ، حاج ، حاج آقا ، عمو ، دایی ، سرهنگ ، دکتر ، کدخدا ، خان ، مهندس و ...

← آیت الله دکتر سید محمد بهشتی

استاد دکتر یوسفی

محمدعلی میرزا

رضا خان

نکته ) اگر شاخص کسره بگیرد، تبدیل به هسته می شود:

مثال: استاد دانشگاه ما ، دکتر جاوید بود

هسته شاخص

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

## وابسته های پسین :

(۱) صفت شمارشی ترتیبی (۲) : اعداد ترتیبی پس از هسته ← کتاب دوم

(۲) مضاف الیه : اسم + اسم ← کتاب علی

(۳) صفت بیانی : اغلب صفت های پسین ← کتاب خوب

## انواع صفت های بیانی

انواع صفت های بیانی		مطلق
سفید ، بلند ، زشت ، خوشدل و ...		
گرفته ، شنیده ، خورده ، شکفته ، خمیده ، سنجیده و ...	بن ماضی + ه	مفعولی
خوردنی ، شنیدنی ، دیدنی ، نوشیدنی و ...	مصدر + ی	لیاقت
خواننده ، گیرنده ، شنونده ، بیننده ، دونده و ...	بن مضارع + نده	فاعلی
دانا ، گویا ، شنوا ، روا و ...	بن مضارع + ا	
گریان ، خندان ، روان ، تابان و ...	بن مضارع + ان	
آفریدگار ، آموزگار ، پرهیزگار و ...	بن مضارع / ماضی + گار	
خریدار ، خواستار و ...	بن ماضی + ار	
آسمانی ، زمینی ، آتشی ، مشهدی ، ایرانی و ...	اسم + ی	نسبی
سفالین ، گندمین ، بلورین ، آهنین ، زرین و ...	اسم + ین	
زرینه ، سیمینه ، نقدینه و ...	اسم + ینه	
کودکانه ، دزدانه ، شاهانه و ...	اسم + انه	
روحانی ، نفسانی ، جسمانی ، نورانی و ...	اسم + انی	

نکته ( هسته گروه اسمی اولین واژه‌ای است که در گروه اسمی کسره دارد.

مثال: همین دو کتاب بزرگ کتابخانه

صفت اشاره صفت هسته صفت مضاف الیه  
شمارشی بیانی

نکته ( اگر هیچ کلمه‌ای در گروه اسمی کسره نگیرد، آخرین کلمه، هسته است.

مثال: کدام دو کتاب ؟

هسته

نکته ( اگر صفت مبهم «همه» کسره بگیرد یا در تلفظ به نحوی، احساس نماییم، صفت مبهم و وابسته پیشین است.

مثال: همه کتاب ها

صفت مبهم هسته

همه را دیدم

ضمیر مبهم

راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی :

۱- حذف نقش نمای اضافه و گذاشتن فعل است در انتها

اگر معنی داد، ترکیب وصفی و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است  
مثال: کتاب علی ← کتاب، علی است ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی  
کتاب زیبا ← کتاب، زیبا است ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۲- بعد از موصوف "ی" نکره می آید ولی بعد از مضاف نه

مثال: کتاب علی ← کتابی علی ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی  
کتاب زیبا ← کتابی زیبا ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۳- به صفت می توان "تر" افزود ولی به مضاف الیه نه

مثال: کتاب علی ← کتاب علی تر ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی  
کتاب زیبا ← کتابی زیباتر ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

مثال: در عبارت های زیر، وابسته های پیشین و پسین را مشخص نمایید.

۱- زال، پدر رستم، چون کار را سخت دید، با سه مجمر و سه تن از دانایان، بر پشته ای بلند بر آمد و پری را که سیمرغ به

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

یادگار به او داده بود ، بر آتش نهاد . چون پاسی از شب بگذشت ، سیمرغ بر آسمان پدیدار شد

وابسته های پیشین : سه / سه

وابسته های پسین : رستم / بلند

۲- این سخنان مرا سخت دگرگون کرد. معلوم شد آن خبری که بر دیوار خانه ی کدخدا اعلان کرده بودند ، همین بوده که بعد از این به کودکان ده آموختن زبان ملی ممنوع است.

وابسته های پیشین : این / آن

وابسته های پسین : خانه / کدخدا / ده / زبان / ملی

۳- در ادب فارسی ، شاعران و نویسندگان ، همواره دل پذیرترین ، زیباترین و شکوهمندترین شیوه ی تصویر نگاری را در سروده های زیبای خویش به کار گرفته اند.

وابسته های پیشین : دل پذیرترین / زیباترین / شکوهمندترین

وابسته های پسین : فارسی / تصویرنگاری / زیبا / خویش

۴- گسترده ترین و دامنه دارترین نوع شعر در ادب فارسی ، شعر تعلیمی است . شعر تعلیمی ، شعری است که قصد سراینده ی آن تعلیم و آموزش است. ماده ی اصلی شعر تعلیمی علم و اخلاق و هنر است . یعنی حقیقت ، نیکی و زیبایی.

وابسته های پیشین : گسترده ترین / دامنه دارترین

وابسته های پسین : شعر / فارسی / تعلیمی / سراینده / آن / اصلی / شعر / تعلیمی

۵- برای شرح پاره ای آثار به ویژه سروده ها نباید تنها در جست و جوی یک مفهوم بود . هنرهای کلامی به منشوری می ماند با جلوه های گونگون . پس شایسته است هنگام توضیح چنین آثاری ، فضایی در کلاس فراهم شود که دانش آموز بتواند به ساحت های مختلف یک شعر راه یابد و ذوق خود را از معانی متنوع آن سرشار سازد.

وابسته های پیشین : پاره / یک / چنین / یک

وابسته های پسین : آثار / مفهوم / کلامی / گونگون / توضیح / آثار / مختلف / شعر / خود / متنوع / آن

مثال : در عبارت های زیر ، ترکیب های وصفی و اضافی را مشخص نمایید.

۶- در این دوره ، داستان نویسی به شیوه ی تازه و نمایش نامه نویسی به تقلید از نوشتار اروپاییان پدید می آید و شاخه

ای تازه بر درخت کهن سال ادبیات می روید و بعدها می بالد و به بار می نشیند  
**ترکیب های وصفی** : این دوره / شیوه ی تازه / شاخه ای تازه / درخت کهن سال  
**ترکیب های اضافی** : نوشتار اروپاییان / درخت ... ادبیات

۷- علاقه مندی همگان به هر غزل حافظ ، بیانگر این مدعاست که حافظ ، شاعر محبوب دوران ، در دل مردم جای گرفته است و هیچ کس همچون او نیست  
**ترکیب های وصفی** : هر غزل / این مدعا / شاعر محبوب / هیچ کس  
**ترکیب های اضافی** : علاقه مندی همگان / غزل حافظ / بیانگر ... مدعا / شاعر ... دوران / دل مردم

۸- برای روشن کردن اصول اخلاقی و انسانی که در این روزگار باید راهنمای کوشش تربیتی ما باشد ، لزومی ندارد به کمک خارجیان و بیگانگان متوسل شویم . اگر ایرانی خدمتی بزرگ به جهان کرده باشد ، بیش از همه چیز در روشن کردن این اصول متعالی و ماندگار بشر است.  
**ترکیب های وصفی** : اصول اخلاقی / اصول انسانی / این روزگار / کوشش تربیتی / خدمتی بزرگ / همه چیز / این اصول / اصول متعالی / اصول ماندگار  
**ترکیب های اضافی** : روشن کردن اصول / راهنمای کوشش / کوشش ... ما / کمک خارجیان / کمک بیگانگان / روشن کردن ... اصول / اصول ... بشر

۹- اصلی ترین موضوع در حوزه ی ادبیات پایداری ، دعوت به مبارزه ، ترسیم چهره ی ظالم ، ستایش آزادی و آزادگی ، نمودن افق های روشن پیروزی ، انعکاس مظلومیت مردم و بزرگداشت شهدای راه آزادی است.  
**ترکیب های وصفی** : اصلی ترین موضوع / افق های روشن / چهره ی ظالم  
**ترکیب های اضافی** : حوزه ی ادبیات / ادبیات پایداری / ترسیم چهره / ستایش آزادی / ستایش آزادگی / نمودن افق ها / افق های ... پیروزی / انعکاس مظلومیت / مظلومیت مردم / بزرگداشت شهدا / شهدای راه / راه آزادی

۱۰- انسان این قرون ، کوشید تا در درستی برخی مسائل و مناسبات اجتماعی شک کند ، و ذهن خود را از اندیشه های کلیسا آزاد سازد. بعدها اومانیست ها ، این قرن های سازنده و سرنوشت ساز را عصر رنسانس و شکوفایی نامیدند.  
**ترکیب های وصفی** : این قرون / برخی مسائل / برخی مناسبات / مسائل اجتماعی / مناسبات اجتماعی / این قرن ها / قرن های سازنده / قرن های سرنوشت ساز  
**ترکیب های اضافی** : انسان ... قرون / درستی ... مسائل / درستی ... مناسبات / ذهن خود / اندیشه های کلیسا / عصر رنسانس / عصر شکوفایی

۱۱- شعر و نثر عراقی هر دو گرم و دل پذیر و کلامش ساده و استوار و پر تاثیر است. مثنوی ها و قصاید او بیشتر رنگ حکمت و تحقیق دارند . اما با خواندن غزلش ، اغلب شور و نشاط عارفانه و سبکی روح به آدمی دست می دهد.  
**ترکیب های وصفی** : هر دو / شور ... عارفانه / نشاط عارفانه

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

ترکیب های اضافی : شعر عراقی / نثر عراقی / کلامش / مثنوی او / قصاید او / رنگ حکمت / رنگ تحقیق / خواندن غزل / غزلش / سبکی روح

۱۲- در مطالعه ی شعر نیما ، دید تازه ی او به جهان جلوه گر است . نگاه او به همه ی موجودات و دیگر پدیده ها یادآور نگاهی است که شاعران غرب به این پدیده ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده های نمادین و انتقادی او تجلی می یابد ، در ادب نوین فارسی جایگاه ویژه دارد.

ترکیب های وصفی : دید تازه / همه ی موجودات / دیگر پدیده ها / این پدیده ها / دید اجتماعی / سروده های نمادین / سروده های انتقادی / ادب نوین / ادب ... فارسی / جایگاه ویژه

ترکیب های اضافی : مطالعه ی شعر / شعر نیما / دید ... او / نگاه او / یادآور نگاه / شاعران غرب / دید ... نیما / سروده های ... او

۱۳- نوروز یک جشن ملی است که هر سال برپا می شود. نوروز که قرن های دراز است بر جشن های جهان فخر می فرود ، یک قرارداد مصنوعی اجتماعی یا یک جشن تحمیلی سیاسی نیست.

ترکیب های وصفی : یک جشن / جشن ملی / هر سال / قرن های دراز / یک قرارداد / قرارداد مصنوعی / قرارداد اجتماعی / یک جشن / جشن تحمیلی / جشن سیاسی

ترکیب های اضافی : جشن های جهان

۱۴- بخش چشم گیری از ادب پربار فارسی به ادب عرفانی اختصاص دارد. ادب عرفانی سرشار از معانی لطیف و شورانگیز و تعبیراتی است که بدون شناخت و فهم آن ها نمی توان با اندیشه و راه عرفا آشنا شد.

ترکیب های وصفی : بخش چشم گیر / ادب پربار / ادب فارسی / ادب عرفانی / ادب عرفانی / معانی لطیف / معانی شورانگیز

ترکیب های اضافی : شناخت آن / فهم آن / اندیشه عرفا / راه عرفا

۱۵- نتایج تحقیقات پژوهشگران در حوزه ی فرهنگ نشان می دهد پیوند مردم با آثار و عقاید پیشینیان زمینه ی مناسبی را برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان فراهم می کند.

ترکیب های وصفی : زمینه ی مناسب / تهاجم فرهنگی

ترکیب های اضافی : نتایج تحقیقات / تحقیقات پژوهشگران / حوزه ی فرهنگ / پیوند مردم / آثار پیشینیان / عقاید پیشینیان / تهاجم ... بیگانگان

۱۶- نظر رستم دو اشکال اضافی دارد : یکی آن که مرگش به خود او خاتمه نمی یابد ، همه نزدیکانش را در بر می گیرد و ویرانی کشورش را هم به دنبال می آورد . دوم آن که مرگ او مساوی میدان خالی کردن کسانی خواهد بود که او را تجسم آرمان های خود می دانند.

**ترکیب های وصفی :** دو اشکال / اشکال اضافی / همه نزدیکان

**ترکیب های اضافی :** نظر رستم / مرگش / خود او / نزدیکانش / ویرانی کشور / کشورش / مرگ او / مساوی میدان خالی کردن / میدان خالی کردن کسانی / تجسم آرمان / آرمان خود

۱۷- کلمات آسمانی قرآن با صدای گرم و دل نشین خواننده در فضا طنین انداز می شد و به جهان و ذراتش عظمت می بخشید. این ندا گوش جان را نوازش می داد و نگاه ها آرام و پر امید به هم گره می خورد و گل های شادی و امید در باغ خاطر کاروانیان می شکفت

**ترکیب های وصفی :** کلمات آسمانی / صدای گرم / صدای دل نشین / این ندا

**ترکیب های اضافی :** کلمات قرآن / صدای خواننده / ذراتش / گوش جان / گل های شادی / گل های امید / باغ خاطر / خاطر کاروانیان

۱۸- نخستین شعر فارسی پس از استیلای عرب در زمان یعقوب لیث سروده شده است . چون یعقوب بر خراسان غلبه کرد و مخالفان خود را برانداخت ، شاعران سیستان او را به تازی اشعاری گفتند و در بارگاه وی خواندند. یعقوب چیزی از اشعار ایشان درنیافت. دبیر رسایل او که مردی ادیب بود ، شعر پارسی گفتن گرفت و پیش از او کسی شعر پارسی نگفته بود.

**ترکیب های وصفی :** نخستین شعر / شعر پارسی / مردی ادیب / شعر پارسی / شعر پارسی

**ترکیب های اضافی :** استیلای عرب / زمان یعقوب / یعقوب لیث / مخالفان خود / شاعران سیستان / بارگاه وی / اشعار ایشان / دبیر رسایل / رسایل او

۱۹- مطالعه ی فرهنگ و هنر هر ملت و شناخت عناصر آن ، ما را با تاریخ و افکار و عواطف آن ملت و پیوستگی آن فرهنگ با فرهنگ دیگر جوامع و ملل آشنا می سازد.

**ترکیب های وصفی :** هر ملت / آن ملت / آن فرهنگ / دیگر جوامع

**ترکیب های اضافی :** مطالعه ی فرهنگ / مطالعه ی هنر / فرهنگ ملت / هنر ملت / شناخت عناصر / عناصر آن / تاریخ ملت / افکار ملت / عواطف ملت / پیوستگی ... فرهنگ / فرهنگ ... جوامع / فرهنگ ... ملل

۲۰- منظومه های حماسی طبیعی عبارت است از نتایج افکار و قرایح و علایق و عواطف یک ملت که در طی قرن ها تنها برای بیان وجوه عظمت آن قوم به وجود آمده است

**ترکیب های وصفی :** منظومه های حماسی / منظومه های طبیعی / یک ملت / آن قوم

**ترکیب های اضافی :** نتیج افکار / نتایج قرایح / نتیج علایق / نتایج عواطف / افکار ... ملت / قرایح ... ملت / علایق ... ملت / عواطف ... ملت / طی قرن / بیان وجوه / وجوه عظمت / عظمت ... قوم

**نکته ) صفت های مبهم:**

همراه اسم می آیند و چگونگی و مقدار آن را به طور نامعین می رسانند.

← هر، همه، هیچ، پاره ای، چند، چندین و...



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

صفات مبهم هم می‌توانند قبل از موصوف خود بیایند و هم بعد از آن

← دیگر کلاس، کلاس دیگر

مثال : در ابیات و عبارات زیر ، صفت مبهم یا ضمیر مبهم را بیابید.

- ۱- گفت : بومان در فلان کوه اند و روزها در غاری جمله می شوند.
- ۲- هر روز چند ماهی بپردی و بر بالایی که در آن حوالی بود بخوردی.
- ۳- دو شریک بودند. یکی دانا و دیگری نادان و به بازرگانی می رفتند. در راه بدره ای زر یافتند.
- ۴- چون این سخن به آخر رسید ، همه حاضران خاموش گشتند و هیچ کس چیزی نگفت.
- ۵- ما زنده به ذکر دوست باشیم ، دیگر حیوان به نفخه صور
- ۶- گر تو گویی خلاف عقل است این / عاقلان دیگرند و ما دگریم.
- ۷- روزی چند در رنج عبادت و بند شریعت صبر باید کرد ، سپس روی به دگر اغماض آورده شود

### وابسته های وابسته

۱- مضاف الیه مضاف الیه : اسم + اسم + اسم

شگفتی عالم ( هسته + وابسته )

شگفتی عالم معنا ( هسته + وابسته + وابسته ی وابسته )

مثال : مولف تفسیر کمبریج / تاریخ تالیف کتاب / تفسیر سوره ی مریم / توصیف خمريات او / فرهنگ ایران باستان

۲- صفت مضاف الیه : اسم + اسم + صفت / اسم + صفت + اسم

کلاس مدرسه ( هسته + وابسته )

کلاس مدرسه نمونه ( هسته + وابسته + وابسته ی وابسته )

کلاس این مدرسه ( هسته + وابسته + وابسته ی وابسته )

نکته فوق العاده مهم :

در گروه اسمی ( اسم + صفت + اسم ) ، صفت مضاف الیه باید یکی از صفت های پیشین گروه اسمی ( صفت های اشاره ،

پرسشی ، مبهم ، عالی و شمارشی باشد )

مثال : صدای این پرنده / نمره کدام درس ؟ / کتاب بهترین دوست / دانش آموز هر مدرسه / شمارش دو کتاب

ترکیب هایی مانند خانواده، بزرگ وی ، صفت مضاف الیه حساب نمی شوند.

### ۳- ممیز : عدد + واحد شمارش + هسته

پنج سیب ( وابسته + هسته )

پنج کیلو گرم سیب ( وابسته + وابسته ی وابسته + هسته )

تعدادی از ممیزها:

تن ، کیلوگرم ، فرسخ ، کیلومتر ، دست ، توپ ، تخته ، دستگاه ، تا ، جفت و ...

مثال : یک مشت خاک / سی هزار مثقال طلا / ده من طعام / سیصد تومان پول / صد متر ارتفاع

### ۴- صفتِ صفت

لباس سفید ( هسته + وابسته )

لباس سفید شیری ( هسته + وابسته + وابسته ی وابسته )

مثال : رنگ آبی روشن

### ۵- قید صفت

اتاق بزرگ ( هسته + وابسته )

اتاق تقریباً بزرگ ( هسته + وابسته ی وابسته + وابسته )

مثال : رفتار خیلی گرم

نکته فوق العاده مهم :

بهترین راه شناخت وابسته های وابسته ، حذف هسته گروه است ، اگر هسته حذف شد و یک گروه جدید

ساخته شد ، وابسته ی وابسته داریم اما اگر گروه جدیدی ساخته نشد وابسته ی وابسته نداریم.

مثال :

شگفتی این کتاب زیبا ، شگفتی را حذف می کنیم و گروه جدید این کتاب زیبا ساخته می شود ، پس وابسته ی وابسته

داریم.

شگفتی زیبای کتاب ، شگفتی را حذف می کنیم ، گروه جدید زیبای کتاب معنای مستقلی ندارد ، پس وابسته ی وابسته

نداریم

مثال : در عبارت های زیر ، وابسته های وابسته را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.

۱- فزونی نیروی رستم

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

رستم : مضاف الیه مضاف الیه

۲- ساختن آینده ای بهتر

بهتر : صفت مضاف الیه

۳- صحبت خیلی عامیانه

خیلی : قید صفت

۴- نوارش های نسبتا ملایم

نسبتا : قید صفت

۵- آینه ی پاک دل عارفان

عارفان : مضاف الیه مضاف الیه

۶- نگاه های خسته ی این کودکان

این : صفت مضاف الیه

۷- ساختن دنیایی بهتر

بهتر : صفت مضاف الیه

۸- صدای این گنجشک ها

این : صفت مضاف الیه

۹- فریاد این مردم

این : صفت مضاف الیه

۱۰- سه فرسخ راه

فرسخ : ممیز

۱۱- صدای بلندگوش

ش : مضاف الیه مضاف الیه

۱۲- کتیبه ی تاریخ جهان

جهان : مضاف الیه مضاف الیه

۱۳- لبخند هیچ کودکی

هیچ : صفت مضاف الیه

۱۴- دیوارهای بسیار بلند

بسیار : قید صفت

۱۵- دست های هر کودکی

هر : صفت مضاف الیه

۱۶- آتش این عشق

این : صفت مضاف الیه

۱۷- سطرهای کتیبه های جهان

جهان : مضاف الیه مضاف الیه

۱۸- اشتیاق دیدار معشوق

معشوق : مضاف الیه مضاف الیه

۱۹- وجود عاشق دل شکسته

دل شکسته : صفت مضاف الیه

۲۰- فرهنگ کدام ملت ؟

کدام : صفت مضاف الیه

۲۱- تصویری بسیار مناسب

بسیار : قید صفت

۲۲- تاریخ تفکر بشر

بشر : مضاف الیه مضاف الیه

۲۳- رشته ادبیات فارسی

فارسی : صفت مضاف الیه

۲۴- آموزش سه زبان

سه : صفت مضاف الیه

۲۵- طرح همه ی مسائل

همه : صفت مضاف الیه

۲۶- دو سیر زعفران

سیر : ممیز

۲۷- لباس خواهر بزرگ تر

بزرگ تر : صفت مضاف الیه

۲۸- یک فروند هواپیما

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

فروند : ممیز

۲۹- کتاب جغرافیای منطقه

منطقه : مضاف الیه مضاف الیه

۳۰- رنگ قرمز تند

تند : صفت صفت

۳۱- شاعران زبان فارسی

فارسی : صفت مضاف الیه

۳۲- مبانی فرهنگ خود

خود : مضاف الیه مضاف الیه

۳۳- اواخر دو قرن

دو : صفت مضاف الیه

۳۴- کمک اندیشه ی توانا

توانا : صفت مضاف الیه

۳۵- سنبل گیسوی سیاه

سیاه : صفت مضاف الیه

۳۶- سنبل گیسویت

ت : مضاف الیه مضاف الیه

۳۷- نور رخت

ت : مضاف الیه مضاف الیه

۳۸- اوج آسمان آبی

آبی : صفت مضاف الیه

۳۹- دیدن آخرین ماهتاب

آخرین : صفت مضاف الیه

۴۰- پرواز دو کبوتر

دو : صفت مضاف الیه

## ساختمان واژه

واژه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ساده و غیرساده  
 واژه‌های ساده، تنها یک جز دارند ← آب، کوه، مداد و...  
 واژه‌های غیرساده بیش از یک جز دارند و به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) وندی (۲) مرکب (۳) وندی-مرکب

۱- وندی: از یک تکواژ آزاد (با معنی) و یک یا چند وند (بی معنی) تشکیل می‌شود.

بعضی از ساخت‌های مهم واژه‌های وندی:

صفت+ی ← سیاهی، خوبی، سفیدی

اسم+ی ← بقالی، ابری، کوهی

بن ماضی+ار ← رفتار، کردار، گفتار

بن مضارع+ه ← لرزه، خنده

اسم+ه ← دهانه، زبانه

صفت+ه ← سفیده، هفته

صفت+ا ← گرما، پهنا

اسم+آگین ← عطرآگین

بن ماضی+ه ← گرفته، شنیده، گفته

اسم+و ← اخمو

اسم+ور ← رنجور

اسم+ناک ← خطرناک

اسم+مند ← قدرتمند

اسم+گین ← غمگین

مثال:

گوارا ← گوار+ا ← یک تکواژ آزاد + وند ← وندی

سده ← سد+ه ← یک تکواژ آزاد + وند ← وندی

پفک ← پف+ک ← یک تکواژ آزاد + وند ← وندی

برومند ← بر+ومند ← یک تکواژ آزاد + وند ← وندی

بستنی ← بست+ن+ی ← یک تکواژ آزاد + ۲ وند ← وندی

۲- مرکب: حداقل از دو تکواژ آزاد (با معنی) تشکیل شده‌اند.

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

بعضی از ساخت‌های مهم واژه‌های مرکب:

اسم + اسم = اسم ← لاک پشت

اسم + بن مضارع = صفت ← دروغ‌گو

مثال:

سرسرا ← سر + سرا ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

قلمرو ← قلم + رو ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

نامه‌رسان ← نامه + رسان ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

دستبند ← دست + بند ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

هنرپیشه ← هنر + پیشه ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

بالابند ← بالا + بلند ← ۱ تکواژ آزاد + ۱ تکواژ آزاد ← مرکب

۳- وندی مرکب: حداقل از دو تکواژ آزاد (با معنی) و یک وند (بی معنی) تشکیل شده‌اند.

بعضی از ساخت‌های مهم واژه‌های وندی - مرکب :

اسم + بن مضارع + ان ← آینه‌بندان

بن + و + بن ← جنب و جوش - گفت و گو

صفت + اسم + وند ← یک شبه

مثال:

تخت‌خواب ← تخت + خواب ← اسم + وند + اسم ← وندی مرکب

کشت و کشتار ← کشت + و + کشتار ← اسم + وند + اسم ← وندی مرکب

بررسی ← بر + رس + ی ← اسم + بن + وند ← وندی مرکب

سراسر ← سر + ا + سر ← اسم + وند + اسم ← وندی مرکب

برابر ← بر + ا + بر ← اسم + وند + اسم ← وندی مرکب

نکته مهم) تکواژهای تصریفی ، تاثیری در ساختمان واژه ندارند.

(۱) علائم جمع سالم : ها / ان / ون / بن / ات

مثال : درختان ، درخت واژه ای ساده است. ( ان تصریفی است )

۲) " ی " نکره

مثال : کلاسی ، کلاس واژه ای ساده است. ( ی نکره تصریفی است )

۳) تر / ترین

مثال : بدتر / بدترین ، بد واژه ای ساده است. ( تر و ترین تصریفی هستند )

## انواع حذف

### ۱- حذف به قرینه ی لفظی :

ویژگی ها : ۱- مانع تکرار است. ۲- قسمتی از جمله می آید و دفعات بعدی حذف می شود. ۳- از سبک و سیاق جمله به راحتی قابل تشخیص است. ۴- در جای دیگری از جمله وجود دارد.

مثال :

۱- هم علی به مدرسه رفت هم دوستش ( به مدرسه رفت )

۲- هم من رفتم هم علی ( رفت )

۳- نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی ( بسته دان )

۴- هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای ( گشت )

۵- نخواهد که ببند خردمند ریش / نه بر عضو مردم ( ببند ) نه بر عضو خویش ( ببند )

۶- همه شهر بودی پر آوای نوش / سرای سپهبد بهشتی به جوش ( بودی )

۷- هر که در سایه ی عنایت اوست / گنهش طاعت است و دشمن دوست ( است )

۸- چنان که ( تو ) در نظری ( تو ) در صفت نمی آیی

۹- ( من ) عمرم را در دانش اندوزی صرف کردم

۱۰- ( من ) کوشیدم که رهایش کنم اما ( من ) نتوانستم ( که رهایش کنم )

۱۱- هم درد است هم درمان ( است )

۱۲- این همه نیش می خورد سعدی و ( سعدی ) پیش می رود / خون برود در این میان گر تو تویی و من منم

۱۳- هر نفسی که فرو می رود ، ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات ( است )

۱۴- سخن حق تلخ باشد و اثر آن در مسامع مستبدان ناخوش ( باشد )

۱۵- الحق پشت و پناه سپاه من بود ، در دیده دشمنان خار ( بود ) و بر روی دوستان خال ( بود )

۱۶- تو را صبا ( غماز شد ) و مرا آب دیده شد غماز

۱۷- تنش درست ( باد ) و دلش شاد باد و خاطر خوش ( باد )

۱۸- خوش دولتی ست خرم و خوش خسروی ( ست ) کریم

۱۹- به دیوار نیمه کاره و به بنای چاق نگاه کرد. همه مشغول بودند ، دیوار مشغول بالا رفتن ( بود )، و بنا مشغول ساختن ( بود )



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

۲۰- در ایهام یک معنی پیداتر ( است ) و معنی یا معنی های دیگر پنهان تر است

۲۱- ز خشکسال چه ترسی ؟ / که سد بسی بستند / نه در برابر آب ( سد بستند ) / که در برابر نور ( سد بستند ) / و در برابر آواز و در برابر شور ( سد بستند )

۲۲- تا کجا می برد این نقش به دیوار مرا ؟ / تا بدانجا ( می برد ) که فرو می ماند / چشم از دیدن ( فرو می ماند ) / و لب نیز ز گفتار ( فرو می ماند )

۲۳- آن روزها رفتند / آن روزهایی ( رفتند ) کز شکاف پلک های من / آوازه هایم ، چون حبابی از هوا لبریز می جوشید.

۲۴- مادری دارم بهتر از برگ درخت / دوستانی ( دارم ) بهتر از آب روان / و خدایی ( دارم ) که در این نزدیکی است.

۲۵- و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم / و به نزدیکی روز ( بشارت دادم ) و به افزایش رنگ ( بشارت دادم )

## ۲- حذف به قرینه ی معنوی :

ویژگی ها : ۱- نشانه ای در ظاهر سخن ندارد. ۲- از طریق معنی و مفهوم متن قابل تشخیص است. ۳- در جای دیگری از جمله نیامده است.

مثال:

۱- چنندت کنم حکایت ، شرح این قدر کفایت ( می کند )

۲- خاک سیه بر سر او ( باد ) کز دم تو تازه نشد.

۳- طره پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی ( رواست )؟

۴- هر که را شیر ز پیش آید و شمشیر ز پس / چو بود کشته ی عشق عشق از پس و پیشش چه خبر ( دارد )؟

۵- گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت به جانت سوگند ( می خورم )

۶- درد ما هر چه بیشتر ( باشد ) بهتر ( است ) / دل ما هر چه ریش تر ( باشد ) بهتر ( است )

۷- حکمش روان چو باد ( است ) در اطراف بر و بحر

۸- ای ( کسی که ) صورت تو ملک جمال و جمال ملک ( است )

۹- با پایه ی جلال تو افلاک پایمال ( است ) / وز دست بحر جود در دهر داستان

۱۰- که یا رب بر این بنده بخشایشی ( کن ) / کز او دیده ام وقتی آسایشی

۱۱- یکی شخص از این جمله در سایه ای ( بود ) / به گردن بر از حله پیرایه ای ( بود )

۱۲- فروغ رای تو مصباح راه های مخوف ( است ) / عنان عزم تو مفتاح ملک های حصین ( است )

۱۳- نه آگاهی ( است ) از این کشتن فلک را / نه جن و انس و شیطان و ملک را

۱۴- پرتو نور تو نور آسمان ( است ) / صد جهان اندر زمان اندر مکان ( است )

۱۵- ای ( کسی که ) کمال نیک مردی بر تو ختم ( شده است ) / نیک نامی منتشر در خافقین ( شده است )

۱۶- چه خوب ( شد ) که باران بارید

۱۷- به جان دوست ( سوگند می خورم ) که دشمن بدین رضا ندهد / که در به روی ببندند آشنایی را

۱۸- بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس ( است )

۱۹- با همین دیدگان اشک آلود / از همین روزن گشوده به دود / به پرستور به گل به سبزه درود ( باد )

۲۰- تو مثل لاله پیش از طلوع دامنه ها / غریبی و پاکی / تو را ز وحشت طوفان به سینه می فشرم / عجب سعادت غمناکی

( است )

۲۱- مرا در منزل جانان چه امن عیش ( وجود دارد ) چون هر دم / جرس فریاد می زند که بر بندید محمل ها

۲۲- همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی / چه زیان تو را ( می رسد ) که من هم برسم به آرزویی

۲۳- عشق باقی به سر ( است ) و موی سر از غصه سپید ( است ) / زیر خاکستر خود آتش پنهان دارم

۲۴- قافله شب چه شنیدی ز صبح / مرغ سلیمان ، چه خبر از سبا ( داری ) ؟

۲۵- به جان دوست ( سوگند می خورم ) که دشمن بدین رضا ندهد / که در به روی ببندند آشنایی را

**نکته ) حذف نهاد به قرینه شناسه ، حذف لفظی است.**

مثال : ( من ) به مدرسه رفتم.

**نکته ) در موارد زیر ، نهاد جدا قابل حذف نیست!**

۱- نهاد همراه با وابسته باشد.

مثال : دوست قدیمی من در دانشگاه تدریس می کند.

( کلمات قدیمی و من وابسته های نهاد دوست هستند و دوست را نمی توان حذف نمود )

۲- نهاد همراه با بدل باشد.

مثال : ما ایرانیان ملتی با تاریخ هزاران ساله هستیم.

( نهاد ما است اما چون بدل ایرانیان دارد قابل حذف نیست )

از حادثه لرزند به خود قصر نشینان / ما خانه به دوشان غم سیلاب نداریم.

( خانه به دوشان بدل است )

۳- نهاد همراه با تاکید باشد.

مثال : فقط جوانان هر جامعه می توانند آینده ساز و سرمایه ی ارزشمند مردم آن سرزمین محسوب شوند.



م-الیه مفعول

(۲) گذشت عمرگرامی ، به پای میز و کتاب ← عمرگرامی ، به پای میز و کتاب گذشت

فعل نهاد متمم معطوف به متمم

(۳) چه شبی است ، امشب خدایا! ← خدایا امشب چه شبی است

فعل ندا

(۴) فرض است فرمان بردن از حکم جلودار ← فرمان بردن از حکم جلودار فرض است

فعل متمم

(۵) جانان من اندوه لبنان کشت ما را ← اندوه لبنان ما را کشت

نهاد فعل مفعول

(۶) بشنو از نی چون حکایت می کند / وز جدایی ها شکایت می کند.

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی)

(۷) من آزاده از خاک آزادگانم / گل صبر می پرورد دامن من

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی)

(۸) مپندار این شعله افسرده گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (بلاغی)

(۹) ای جان آشنا که در آن بحر می روی / وی آنک همچو تیر از این چرخ می جهی

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی) جمله ۴ (عادی)

(۱۰) دریای آگهی که خردها همه از اوست / آن است منتهای خردهای منتهی

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی)

(۱۱) بگریز زغم به سوی شه رو / وز خانه عاریت برون جه

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی)

(۱۲) یک رنگ کند شراب ما را / تا هر دو یکی شود که و مه

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

(۱۳) برخیز و به زه کن آن کمان را / ماییم کمان و باده چون زه

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی) جمله ۳ (بلاغی) جمله ۴ (عادی)

(۱۴) روشنی طلعت تو ماه ندارد / پیش تو گل رونق گیاه ندارد

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

(۱۵) گوشه ی ابروی توست منزل جانم / خوشتر از این گوشه پادشاه ندارد

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

جمله ساده و جمله مرکب

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

اگر جمله‌ای یک فعل داشته باشد و با همان یک فعل معنای جمله کامل شود، جمله ساده نامیده می‌شود.  
مثال: غروب نزدیک می‌شود - آخرین کلاس امروز ظهر تشکیل شد.

اگر جمله‌ای دو فعل یا بیشتر داشته باشد و به نوعی این فعل‌ها، تکمیل کننده معنی یکدیگر باشند، جمله مرکب است.  
جمله مرکب از سه بخش ( جمله هسته یا پایه ، حرف ربط وابسته ساز ، جمله وابسته یا پیرو ) تشکیل می‌شود.

مثال:

به مدرسه رفتم تا درس بخوانم	اگر به مدرسه نروم ، موفق نمی‌شود
فعل ۱ حرف ربط فعل ۲	حرف ربط فعل ۱ فعل ۲

انواع حرف ربط ( پیوندهای وابسته ساز ) : که / تا / چون / اگر / زیرا / برای این که / به طوری که و ...

مثال:

۱- چون داد عادلان به جهان در ، بقا نکرد	بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
حرف ربط فعل ۱	فعل ۲

۲- به مدرسه رفتم که علم و ادب بیاموزم
فعل ۱ حرف ربط فعل ۲

۳- میندار این شعله افسرده گردد
فعل ۱ ( حرف ربط که پس از میندار حذف شده است ، میندار که این شعله افسرده گردد )

نکات مهم:

۱- گاهی حرف ربط از جمله مرکب حذف می‌شود.

مثال: ما نمی‌دانستیم شما می‌آیید ← که حذف شده است

۲- حروف ربط ( هم پایه ساز ) «و» و «اما» ، «یا» فقط دو جمله ساده را پشت سر هم قرار می‌دهند

مثال: به مدرسه رفتند و مدیر را دیدند  
جمله ساده جمله ساده

۳- کلمات «ولی، لیکن، لکن» همگی به معنی «اما» هستند.

۴- «چو، چون» اگر به معنای مثل و مانند باشند ، حرف اضافه محسوب می‌شوند نه حرف ربط ، بنابراین کلمه ی پس

از آن ها متمم است !

«چو، چون» در معنای دلیل آوردن و زمانی که جمله مرکب می سازند.

مثال:

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد / بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور  
چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد  
«چو، چون» در دو مثال بالا به معنای مانند هستند و جمله مرکب نمی سازند.

مثال:

چو فردا جنگ بر کامم نگرید / توانم کز ره دریا گریزم  
چو تو خود کنی اختر خویش را بد / مدار از فلک چشم نیک اختری را  
«چو» در دو مثال بالا به معنای زمانی که می باشد، بنابراین جمله مرکب می سازد

۵- «تا» اگر در معنای مسافت و زمان بیاید، حرف اضافه است و کلمه ی بعد از آن متمم است.

«تا» در معنای دلیل و علت آوردن، حرف ربط است و جمله مرکب می سازد.

مثال:

تا صبح بیدارم ← تا، نشان دهنده ی زمان است ← جمله مرکب نمی سازد  
تا مدرسه دویدم ← تا، نشان دهنده ی مسافت است ← جمله مرکب نمی سازد  
به مدرسه می روم تا درس بخوانم ← تا، نشان دهنده ی علت است ← جمله مرکب می سازد

۶- «که» در معنای کسی، جمله ی مرکب نمی سازد و برای ساختن جمله ی مرکب باید به معنی علت و دلیل باشد

مثال:

هر که را ببینم، مهرش را نثارش می کنم ← که، به معنای کسی است ← جمله مرکب نمی سازد  
به مدرسه می روم که درس بخوانم ← که، نشان دهنده ی علت است ← جمله مرکب می سازد

مثال:

- ۱- با اشتیاق منتظر هستند تا به قلب دشمن بتازند
- ۲- تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری
- ۳- این ها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.
- ۴- اگر تلاش کنید موفق می شوید
- ۵- هرگز گمان نمی کردم که کار از کار گذشته باشد
- ۶- چون تن به نجاست بیالاید، به آب پاک می گردد
- ۷- اگر یک دست تو هدیه ی خدا شود، باز هم با آن دست دیگری به جبهه ها می شتابی

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

- ۸- حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است
- ۹- من می دیدم که خود پیرمرد در این سفرهای هر ساله به جست و جوی تسلائی می رفت
- ۱۰- چون آن درمک ها پیش او نهادم در ما نگریست
- ۱۱- چون به بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم
- ۱۲- وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط دشمن ، آن ها را به سوی رودخانه ی ارونند حمل کنند.
- ۱۳- اگر تاریخ را فراموش کنیم ، دوباره گزیده می شویم
- ۱۴- تا از دل و جان نکوشیم به آزادگی و سرفرازی نخواهیم رسید.
- ۱۵- شنیده اید که علی از مسافرت آمده است
- ۱۶- آن که یک لحظه فراموش نگشت از یادم / ظاهر آن است که هرگز نکند یاد مرا
- ۱۷- سرو هرچند به بالای تو می ماند راست / بنده تا قد تو را دید شد از سرو آزاد
- ۱۸- مرغ دل تا هوا گرفت و رمید / باز با آشیان نمی افتد
- ۱۹- طمع مدار که دوری گزینم از رخ خوب / که نیست شرط محبت جدایی از محبوب
- ۲۰- توقع است که از عاشقان بی دل و دین / نظر دریغ ندارند مالکان قلوب
- ۲۱- نبود شرط محبت که بنالند از دوست / زانک هر درد که از دوست بود عین دواست
- ۲۲- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد
- ۲۳- گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز
- ۲۴- آتش عشق است کاندن نی فتاد / جوشش عشق است کاندن می فتاد
- ۲۵- چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور

## دو حرف اضافه برای یک متمم

در گذشته ، گاهی برای یک متمم ، دو حرف اضافه به کار می رفته است.

مثال :

- ۱) زنی بود برسان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار
- ۲) به سهراب بر تیرباران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت
- ۳) آن سوسن سپید شکفته به باغ در / یک شاخ او ز سیم و دگر شاخ او ز زر
- ۴) اگر با من نسازند اهل دنیا / به من بر آن نباشد هیچ عاری
- ۵) بگرفت شکوفه به چمن بر گذر باغ / چونان که ستاره گذر کاهکشان را

## وضعیت واژگان در گذر زمان

دسته ی اول ( پس از مدتی به هر علتی از دایره لغات حذف می شوند

لغت	برگستوان	آزفنداک	سوفار	فتراک	دژم	غو	درای	چهار آینه
معنی	لباس جنگی	رنگین کمان	انتهای تیر	ترک بند	خشمگین	فریاد	زنگ	لباس جنگی
لغت	ملطفه	خواگیر	کوس	جعد	آغالیدن	خیلتاش	شغا	دستار
معنی	نامه ی کوتاه	آشپز	طبل	موی پیچیده	تحریک کردن	لشکر	تیردان	عمامه

دسته ی دوم ( معنای قدیم را از دست می دهند و معنای جدید می گیرند ( تحول معنایی )

لغت	معنی قدیم	معنی جدید	لغت	معنی قدیم	معنی جدید
رعنا	خودپسند	زیبا	مزخرف	طلایی	بیهوده
تماشا	راه رفتن	دیدن	سوگند	گوگرد	قسم
کثیف	غلیظ / کلفت	آلوده	دستور	وزیر	فرمان
شوخ	چرک	بذله گو	جناب	آستان / پیشگاه	آقا / شاخص احترام
زخم	ضربه	جراحت	سفینه	کشتی	فضایما
مهمات	امور مهم	ابزار جنگی	گران	سنگین	مخالف ارزان
محضر	استشهاد نامه	محل حضور	سبک	سریع	مخالف سنگین
کوشش	جنگ	هرگونه تلاش	جامه	گسترده / فرش	لباس
آهنگ	قصد	موسیقی	تنبیه	آگاه کردن	مجازات
دولت	اقبال	حکومت	جمعیت	آرامش	انبوه



## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

دسته ی سوم ) هم معنای قدیم را حفظ می کنند و هم معنای جدید می گیرند

لغت	سپر	یخچال	رکاب	زین	حجاب
معنای قدیم	سپر جنگی	توده های یخی	رکاب اسب	زین اسب	مانع
معنای جدید	سپر ماشین	وسیله ی آشپزخانه	رکاب دوچرخه	زین دوچرخه	پوشش

دسته ی چهارم ) همان معنایی را که در قدیم داشته اند ، امروز هم دارند ( بدون تغییر )

گوش	زیبایی	گریه	خنده	آسمان	دیوار
-----	--------	------	------	-------	-------

## واژگان هم آوا

( رجوع شود به جزوه لغت و املا )

شرط لازم و اصلی : تلفظ یکسان و معنی متفاوت / نوشتار مهم نیست!

صفیر ، سفیر / نغز ، نقض / قدیر ، غدیر / انتصاب ، انتساب / تعلم ، تالم / جذر ، جزر / خویش ، خیش / صواب ، ثواب  
روان ، روان / گور ، گور / خوار ، خار / گذاردن ، گزاردن / خوان ، خان و ...

## واژگان دو تلفظی

آسمان / روزگار / مهربان / باغبان / پاسبان / سازگار / رایگان / دودمان / رستگار / آموزگار / کاروان / یادگار / ارجمند / شادمان /  
جاودان / مستمندان / استوار و ....

## ممال

تبدیل مصوت ا به مصوت ی در بعضی کلمات عربی برای فارسی سازی آن ها

مثال:

سلاح ( سلیح ) / مزاح ( مزیح ) / کتاب ( کتیب ) / حجاب ( حجیب ) / عتاب ( عتیب ) / حساب ( حسیب ) / رکاب ( رکیب ) و ...

## زمان افعال

مضارع اخباری	زمان معیار ( امروز )	مثال
	می + بن مضارع + شناسه	می روم / می گویم
	زمان گذشته	مثال
	بن مضارع + شناسه	دانی / ندانم / نگویم
	ب + بن مضارع + شناسه	بخواهد / بگویم
	می / همی + ب + بن مضارع + شناسه	یکی مشکلت <u>می</u> <u>بپرسم</u> بگوی
مضارع التزامی	زمان معیار ( امروز )	مثال
	ب + بن مضارع + شناسه	بروم / بگویم
	زمان گذشته	مثال
	بن مضارع + شناسه	چو <u>بیند</u> که خاک است بالین من
	می + بن مضارع + شناسه	این میوه ها جیرئیل (ع) بیاورد تا فرزندان او آن را <u>می</u> <u>کارند</u> و <u>می</u> <u>پرورند</u> و ثمرات آن <u>برمی</u> <u>دارند</u> و <u>می</u> <u>خورند</u> .
	زمان معیار ( امروز )	مثال
ماضی استمراری	می + بن ماضی + شناسه	می رفتم / می گفتم
	زمان گذشته	مثال
	همی + ماضی ساده	شبلی در ایشان <u>همی</u> <u>نگریست</u>
	ماضی ساده + ی	پاره ای حلوا بدو <u>دادی</u>
	همی / می / ب + ماضی ساده + ی	همی دادی / می گفتمی بکردی / بستدی
	زمان معیار ( امروز )	مثال
ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام ، ای ، است و ...	رفته ام / گفته ای
	زمان گذشته	مثال
	بن ماضی + ستم ، ستی ، ست و ...	شنیده ستی ، شنیده ست

## جزوه دستور زبان فارسی کنکور ۱۳۹۹

## رابطه معنایی کلمات:

- ۱- مترادف: هم معنی یکدیگر بودن ← خیس و تر / نیکی و خوبی  
 ۲- تضاد: ضد و مخالف یکدیگر بودن ← سرد و سردتر / سرد و گرم  
 ۳- تضمن: مشمول معنایی ( جز از کل ) ← کلاس و مدرسه / پدر و والدین  
 ۴- تناسب: وجود نظم و توافق و هماهنگی ← لب و دندان / تیر و کمان

## مثال :

تضاد : فخر و عار / شام و سحر / نفع و ضرر  
 مترادف : دلدار و جانانه / رزق و قوت / عاجز و شل  
 تناسب : شیر و شغال / مه و خورشید / دست و پا / جیب و زنخدان  
 تضمن : خورشید و فلک / سیر و گیاه  
 در ابیات زیر رابطه معنایی تضمن را بیابید.

- ۱- به هر سلاح که خون مرا بخواهی ریخت / حلال کردم تا الا به تیغ بیزاری  
 ۲- که سعدی از حق شیراز روز و شب می گفت / که شهرها همه بازند و شهر ما شهباز  
 ۳- به جایی که رستم بود پهلوان / تو ایمن بخشی بیچند روان

## کاربردها و مفاهیم نشانه " ان "

مثال	نوع	ردیف
دوستان ، درختان ، مردان	جمع	۱
سحرگاهان ، بهاران ، پاییزان	زمان	۲
سپاهان ، گیلان ، دیلمان ، خاوران	مکان	۳
کوهان	شباهت	۴
خندان ، گریان ، روان	صفت فاعلی	۵
کاوایان ، بابکان	صفت نسبی ( منسوب به ... )	۶
شادان ، قدم زنان ، پرواز کنان	قیدی	۷

